

خُلق فاطمی داشته باشیم.

تلفن می‌زنم به یکی از دوستانم که می‌دانم دستی در کار خیر دارد، می‌گویم کمی لباس دارم که سالم‌اند بعضی‌ها را شاید حداکثر یکی دو بار پوشیده باشم، به کارت می‌آید؟!

قرار می‌شود پنج شنبه شبی را وقت بگذارم و بیاید برای بردنشان. در کمد را باز می‌کنم رسماً برای چوب لباسی جدید جایی نیست مطابق قاعده فنگ شویی هر کدام را که تا ۶ ماه گذشته پوشیده‌ام پس دیگر نخواهم پوشید و باید رد کنم برود. بعضی‌ها را دلم نمی‌آید یک دستم برمی‌دارد و دست دیگرم دل نمی‌کند و دوباره می‌گذارم توی کمد! هی خودم را قانع می‌کنم که این را دیگر نه، کلی خاطره داری با این لباس. این یکی را شاید بشود در یک دوره‌می خواهرانه پوشید، نه این دیگر حیف است. با این همه کوهی از لباس را از توی کمد خارج می‌کنم یعنی من چقدر بابت این لباس‌ها پول داده‌ام؟ توی کمد حجم کمی لباس به چوب لباسی هست که دیگر هیچ‌جوره نمی‌توانم از آن‌ها بگذرم و کوهی لباس این طرف که هیچ‌تعلق خاطری به آن‌ها ندارم و حتماً از سر جوگیری، حرص، توهم ارزانی و.. خریده‌ام.

فکری می‌شوم که من کی می‌توانم لباس‌های توی کمد را ببخشم! پیراهن نارنجی با توپ تویی سورمه‌ایی را یا کت دامن صورتی یواش را! خاطره‌ایی از زندگی بابرکت شما گوشه ذهنم برق می‌زند آنجا که لباس عروسی‌تان را هبه کردید حتماً خیلی‌ها گفتند: «حالا این یک‌بار را نمی‌خواهد انفاق کنید. از این یک شب خاطره‌اش می‌ماند فقط، نکنید این کار را». خیلی‌ها گفتند: «لباس کهنه بدشگون است». خیلی‌ها خیلی حرف‌ها زدند که در تاریخ ثبت نشده، در تاریخ و روایات فقط ثبت شده که شما لباس عروسی‌تان را بخشیده‌اید اما می‌دانید بانو بعضی چیزها هست که هیچ‌وقت عوض نمی‌شود، حتی اگر زمین هزار هزار چرخ بزند. در همه فراز و فرود زندگی پر بار شما باید جایی هم درباره دغدغه طول تاریخ و عرض جغرافیای "حالا چه بپوشم" باشد. فاطمیه که نزدیک می‌شود باید که خُلق فاطمی را در رفتارهای فردی و اجتماعی‌مان بازتولید کنیم برای ماه‌های دیگر سال. من اما ایستاده‌ام رو به روی کمد لباس‌هایم و می‌خواهم بر اساس قاعده فنگ شویی خودم را از شر انرژی منفی لباس‌های به کار نیامده‌ام خلاص کنم بی‌اعتنا به آیه شریفه قرآن کریم که شما همواره در زندگی نصب العین خود ساخته بودید؛ «هرگز به نیکویی نرسد مگر اینکه انفاق کند از آنچه دوست می‌دارد».